



تاریخ در قرآن

(تفسیر اجتماعی آیات تاریخی)

مجید کافی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۶

کافی، مجید، ۱۳۴۴-
تاریخ در قرآن؛ یا: (تفسیر اجتماعی آیات تاریخی) / مجید کافی؛ ویراستار سعیدرضا علی‌عسگری. — قم: پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه، ۱۳۹۶.
دوازده، ۳۵۶ص. — (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۳۰: علوم اجتماعی؛ ۳۶)
ISBN: 978-600-298-186-8
بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۳۳۵] - ۳۴۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. قرآن — وقایع تاریخی. ۲. Qur'an — History of Qur'anic events. ۳. تفاسیر شیعه — قرن ۱۴.
۴. Qur'an — Shiite hermeneutics — 20th century. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۲۹۷/۱۵۹
BP۱۰۳/۸/ک۲ت ۱۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی
۵۰۱۶۷۸۵



تاریخ در قرآن (تفسیر اجتماعی آیات تاریخی)

مؤلف: مجید کافی (دانشیار دانشگاه قم)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu فروش اینترنتی:

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان متن برای درس فلسفه تاریخ و فلسفه تحلیلی تاریخ در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر، آقای دکتر مجید کافی و نیز از ارزیاب محترم آقای دکتر طیب حسینی و دکتر جباری سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه.....	۱
۱. تبیین موضوع.....	۱
۲. مفاهیم اساسی.....	۵
معنای تاریخ.....	۵
تفسیر موضوعی.....	۶
تاریخ سنتی.....	۷
تاریخ تحلیلی.....	۸
۳. تاریخ در متون دینی.....	۹
تاریخ اندیشی در مسیحیت.....	۱۰
موعودگرایی.....	۱۴
بخش اول: اریخ و تاریخ نگاری قرآنی.....	۱۷
فصل دوم: روش، موضوع و مفاهیم تاریخی قرآن.....	۲۱
روش شناخت تاریخ.....	۲۲
موضوع‌های تاریخی قرآن.....	۲۴
واژگان تاریخی قرآن.....	۲۷
قصص.....	۲۷
جمع.....	۲۸
سنت.....	۲۹
قرن.....	۳۱
قریه.....	۳۲
یوم.....	۳۳

مَلَأَ.....	۳۴
وَلِيٌّ.....	۳۴
اُمّت.....	۳۵
قبیله و شعوب.....	۴۱
قوم.....	۴۲
تفاوت مفهوم «قوم» و مفهوم «قبیله» یا «عشیره».....	۴۴
تفاوت مفهوم قوم و اُمّت.....	۴۵
اهل.....	۴۵
مدینه.....	۴۶
مَلّت.....	۴۶
حنیف.....	۴۶
اسره.....	۴۷
بیت.....	۴۸
اهداف بیان وقایع تاریخی در قرآن.....	۴۸
جمع‌بندی.....	۴۹

فصل سوم: ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن.....	۵۱
طبقه‌بندی اهداف تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری.....	۵۲
فایده تاریخ‌نگاری.....	۵۳
ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن.....	۵۴
نشانه‌شناسی.....	۵۴
روش‌شناسی.....	۵۵
۱. حق‌مداری.....	۵۵
۲. آمیخته نشدن با افسانه.....	۵۵
۳. خرافه‌زدایی.....	۵۶
۴. تبیین وقایع تاریخی.....	۵۶
۵. تأکید بر مشاهده.....	۵۷
۶. دوری از بیان وقایع خلاف اخلاق.....	۵۷
۷. دوری از پیشداوری.....	۵۸
۸. نتیجه‌گیری.....	۵۸
محتوا و موضوع.....	۶۰
۱. نوع‌شناسی شخصیت‌ها.....	۶۰
۲. عدم شخصیت‌پروری.....	۶۰
۳. هدفمند بودن.....	۶۱
اهداف و پیامدها.....	۶۱

۶۱	۱. عبرت آموزی
۶۳	۲. اندیشیدن
۶۳	۳. قوت قلب دادن به پیامبر خدا ﷺ
۶۴	۴. امیدبخشی
۶۴	ویژگی های نگارشی در تاریخ نگاری قرآن
۶۴	۱. تنوع بیان
۶۵	۲. تکرار بیان وقایع تاریخی
۶۶	۳. عدم بسط و تفصیل مخل
۶۷	جمع بندی

بخش دوم: وقایع تاریخی در قرآن

۶۹	فصل چهارم: وقایع و اقوام تاریخی قبل از اسلام
۷۳	توفان نوح
۷۴	قوم عاد
۷۶	قوم ثمود
۷۸	شتر قوم صالح
۸۰	قوم مدین
۸۴	انحراف های اهل مدین
۸۵	رفتار اصحاب مدین با شعیب <small>رضی الله عنه</small>
۸۷	فرجام قوم مدین
۸۸	بنی اسرائیل
۸۹	ویژگی های بنی اسرائیل
۹۳	دلایل مذمت شدن بنی اسرائیل
۹۸	عذاب های وارد شده بر بنی اسرائیل
۹۹	دستورهای خداوند به بنی اسرائیل
۱۰۰	قوم یهود
۱۰۳	تمدن قوم سبأ
۱۰۴	عامل زوال تمدن سبأ
۱۰۴	ذوالقرنین
۱۰۶	سفرهای ذوالقرنین
۱۰۹	تاریخ ذوالقرنین
۱۱۲	جاهلیت در قرآن
۱۱۳	جاهلیت به معنای خُلق و رفتار و ظاهر کردن زینت ها
۱۱۴	حکم جاهلیت

۱۱۵	ظنّ جاهلیت
۱۱۵	جاهلیت به معنای حمیت و تعصّب
۱۱۶	اعراب عصر جاهلیت
۱۱۷	آیین شرک و بت‌های جاهلیت
۱۱۸	هجرت در قرآن
۱۱۹	اقسام هجرت
۱۲۰	آثار هجرت در راه خدا
۱۲۱	هجرت برای خدا
۱۲۲	مهاجران در قرآن
۱۲۲	هجرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۲۳	هجرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۲۴	جمع‌بندی

۱۲۷	فصل پنجم: سرگذشت پیامبران (قصص)
۱۲۹	آدم <small>علیه السلام</small>
۱۳۶	نوح <small>علیه السلام</small>
۱۴۰	کشتی ساختن نوح <small>علیه السلام</small>
۱۴۱	نزول عذاب و آمدن توفان
۱۴۲	پسر نوح
۱۴۳	پیاده شدن نوح و همراهان
۱۴۴	هود <small>علیه السلام</small>
۱۴۶	سرانجام قوم عاد
۱۴۶	عوامل انحطاط قوم عاد
۱۴۸	علل تکذیب حضرت هود
۱۵۰	صالح <small>علیه السلام</small>
۱۵۱	شیوه‌های تبلیغی حضرت صالح
۱۵۱	معجزه حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۱۵۲	ویژگی و بهانه‌های قوم ثمود برای تکذیب صالح
۱۵۳	تهدمت‌های قوم ثمود به صالح
۱۵۳	ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۵۴	شیوه دعوت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	لوط <small>علیه السلام</small>
۱۵۹	اسحاق <small>علیه السلام</small>
۱۶۰	مسئولیت‌های اجتماعی اسحاق <small>علیه السلام</small>
۱۶۰	ویژگی‌های اسحاق <small>علیه السلام</small>

۱۶۱	يعقوب <small>عليه السلام</small>
۱۶۲	يوسف <small>عليه السلام</small>
۱۷۲	شعيب <small>عليه السلام</small>
۱۷۴	موسى <small>عليه السلام</small>
۱۷۵	زندگى نامه.....
۱۷۷	کشته شدن يکى از بنى اسرائيل.....
۱۷۸	موسى <small>عليه السلام</small> در دربار فرعون.....
۱۷۹	هجرت.....
۱۷۹	مبارزه با گوساله پرستى.....
۱۸۰	انحلال نظام سلطه.....
۱۸۱	نزول تورات.....
۱۸۱	تحليل اجتماعى.....
۱۸۳	عيسى <small>عليه السلام</small>
۱۸۶	جمع بندى

۱۸۹	فصل ششم: وقایع تاريخى صدر اسلام.....
۱۸۹	توصيف پيامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۹۰	بعثت.....
۱۹۱	جامعه شناسى دعوت.....
۱۹۱	گروه هاى اجتماعى.....
۱۹۲	بیماردلان.....
۱۹۴	منافقان.....
۱۹۹	هجرت مسلمانان.....
۲۰۰	پاداش مهاجران.....
۲۰۱	پيامد ترک هجرت.....
۲۰۲	جنگ هاى پيامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۰۲	جنگ بدر.....
۲۰۵	اهميت جنگ بدر.....
۲۰۶	اخراج بنى نضير.....
۲۰۸	جنگ اُحد.....
۲۱۳	جنگ خندق.....
۲۱۶	جنگ بنى قریظه.....
۲۱۸	صلح حدیبیه.....
۲۱۸	فتح خیبر.....
۲۲۰	ذات السلاسل.....

۲۲۰	فتح مکه
۲۲۳	جنگ حنین
۲۲۴	جنگ تبوک
۲۲۶	بهبانہ جویی های منافقان
۲۲۷	اجازه خواستن از پیامبر برای شرکت نکردن در جنگ
۲۲۷	فتنه‌گری منافقان
۲۲۹	مسجد ضرار
۲۳۰	مباهله
۲۳۱	غدیر خم
۲۳۱	نتیجه‌گیری
۲۳۳	بخش سوم: بررسی مسائل فلسفی تاریخ از منظر قرآن
۲۳۷	فصل هفتم: پایان و تکامل تاریخ
۲۳۸	پایان تاریخ
۲۴۱	آینده تاریخ
۲۴۲	پیش‌بینی آینده
۲۴۴	مهدویت، آینده‌نگری شیعی
۲۴۵	تکامل و انحطاط جامعه و تاریخ
۲۵۰	دلایل انحطاط تمدن‌ها
۲۵۲	نتیجه
۲۵۳	فصل هشتم: شکل و مراحل حرکت تاریخ
۲۵۳	حرکت دوری تاریخ
۲۵۴	تکرار تاریخ
۲۵۶	مراحل تاریخی
۲۵۶	۱. دوران یکپارچگی
۲۶۱	۲. دوران اختلاف
۲۶۷	۳. ظهور پیامبران
۲۷۱	نقش پیامبران در حرکت تاریخ
۲۷۴	۴. دوران غیبت
۲۷۵	۵. مرحله ظهور (وحدت دینی و اجتماعی)
۲۷۶	فترت
۲۷۶	نتیجه‌گیری

۲۷۹	فصل نهم: عامل حرکت و پیوستگی تاریخ
۲۸۰	نظریه‌های عامل حرکت
۲۸۲	آینده‌نگری
۲۸۵	آرمان
۲۸۸	دین
۲۸۹	مشیت الهی
۲۹۲	تضاد
۲۹۵	مردم
۲۹۷	عقیده
۲۹۷	فطرت
۳۰۰	دانش انباشته
۳۰۱	رویکرد چند عاملی قرآن
۳۰۳	عامل پیوستگی تاریخ
۳۰۳	نتیجه‌گیری

۳۰۵	فصل دهم: قانون مندی تاریخ
۳۰۷	سنت‌های الهی
۳۱۱	ویژگی‌های سنت‌ها
۳۱۵	سنت‌های تاریخی
۳۱۶	الف) سنت‌ها و قوانین تاریخی
۳۱۷	ب) سنت تاریخ در بیان مصداق
۳۱۸	۱. سنت‌های جوامع پیشین
۳۱۸	۲. سنت مبارزه پیامبران با لذت‌پرستان
۳۱۸	۳. قانون رابطه میان اجرای احکام و رفاه اجتماعی
۳۱۹	سنت‌ها در پرتو مصداق‌ها
۳۱۹	۱. سنت تغییر
۳۲۰	۲. سنت پیروزی و شکست
۳۲۱	۳. سنت فساد و انحطاط جوامع
۳۲۱	۴. سنت نابودی ظلم
۳۲۲	۵. سنت نابودی به دلیل انجام منکرات
۳۲۴	سنت طرد و عکس
۳۲۴	سنن الهی و اراده انسان
۳۲۸	جامعه‌شناسی سنت‌ها
۳۳۱	نتیجه‌گیری

منابع و مأخذ..... ۳۳۵

نمایه‌ها

نمایه آیات..... ۳۴۳
نمایه روایات..... ۳۴۷
نمایه اشخاص..... ۳۴۹
نمایه اصطلاحات..... ۳۵۳

فصل اول

مقدمه

۱. تبیین موضوع

مسائل و مشکلات مربوط به گزارش‌ها در باب خاستگاه و منشأ، چیستی، چرایی و چگونگی وقایع گذشته، سرنوشت ملت، فرهنگ، تمدن و بشریت، مورد توجه همه ادیان الهی، غیر الهی و نیز اندیشه انسان‌های بسیاری در طول تاریخ بوده است.

نتایج این تلاش‌ها در زمینه فهم و تفسیر وقایع و فرایندهای تاریخی از سوی رسولان و اندیشمندان هر دین و جامعه‌ای، نفوذ درخور توجهی میان مردم یافته است. از این‌رو، بیشتر ادیان بزرگ و زنده جهان امروز و نیز بسیاری از دانشمندان رشته‌های مختلف، با وقایع تاریخی پیوند نزدیکی داشته و دارند. این مطلب بدین معناست که در ادیان نیز توجه خاصی به پدیده‌های گذشته مرتبط با انسان شده است.

هر دگرگونی در دوران توسعه و اصلاح اجتماعی دارای یک سلسله خط‌مشی‌ها و اصول کلی است که مردم باید از آنها آگاه باشند و آنها را رعایت و عمل کنند. این اصول که از سوی رهبران و مصلحان اجتماعی بیان می‌شوند، شامل خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی (= جهان‌بینی)، قواعد و قوانین فردی و اجتماعی (هنجارهای اجتماعی)، ترسیم آرمان‌های اجتماعی (آینده جامعه) و کسب تجربه از گذشته (عبرت‌آموزی از تاریخ) هستند. مجموعه این اصول که در مغرب زمین «مانیفیست» نامیده می‌شود، در واقع اساسنامه اصلاح یا تغییرات اجتماعی است. در اسلام نیز قرآن کریم حاوی جهان‌بینی، هنجارهای اجتماعی، آرمان‌های اجتماعی، وضعیت جامعه در آینده و به‌طور کلی قانون اساسی مسلمانان است. قرآن در دوران فردسازی و بعثت، مهم‌ترین قانون پیامبر خدا ﷺ در برابر تهاجم مشرکان بود.

دین مبین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. قرآن توجه ویژه‌ای به گذشته و تاریخ دارد. وجود آیات تاریخی بسیار، تفسیر تاریخی و توجه به شأن نزول آیات، استخراج نگرش تاریخی و استخراج ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن انگیزه‌ای شده تا ما نیز همانند بسیار از اندیشمندان مسلمان، به تفسیر موضوعی «تاریخ در قرآن» روی آوریم. اما دلایل بسیاری برای اهمیت داشتن تاریخ در قرآن می‌توان بیان کرد:

۱. هر آنچه با قرآن پیوند می‌خورد اهمیتی خاص دارد و یکی از مطالب بیان شده در قرآن کریم، پدیده‌های گذشته و تاریخ هستند؛ هم از نظر ذکر سرگذشت اقوام گذشته و هم از نظر محتوایی که در سوره‌های قرآن وجود دارند؛ برای مثال بیش از ۵۰ درصد از نام سوره‌های قرآنی که مربوط به مسائل انسان هستند، تاریخی‌اند؛

۲. قرآن اهمیت بسیاری به تاریخ و گذشته می‌دهد. اگر موضوع‌های بیان شده در قرآن از این نظر بررسی شوند، در نگاه نخست درمی‌یابیم که بزرگ‌ترین بخش آیات این کتاب الهی از وقایع گذشته خبر می‌دهند؛ زیرا مطالعه در تاریخ، هم برای افراد و هم برای اقوام و جوامع به اندازه مطالعه جهان و آفرینش اهمیت دارد. افزون بر این، بخشی از آیات قرآن که در زمان نزول، بیانگر مسائل اجتماعی آن زمان بودند و جزء آیات اجتماعی قرآن به شمار می‌آیند، نسبت به زمان ما، در شمار آیات تاریخی تلقی می‌شوند؛

۳. سومین اهمیت، به نوعی اهمیت در تکلیف است که مسلمانان در قرآن به مطالعه و سیر کردن^۱ در گذشته فراخوانده شده‌اند؛ قرآن کریم تفکر و تحقیق در باب وقایع گذشته و عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام و قدرت‌ها و حوادث تاریخی، با لحن تأکیدی بسیار قاطعی بیان کرده و مسلمانان را بدان امر می‌کند و حتی با تأکیدی بیشتر از امر و دستور، آن را به صورت یک استفهام بیان می‌کند، بدین معنا که می‌خواهد بگوید: «در شگفت است که چگونه در زمین نمی‌گردید تا نظاره‌گر سرنوشت کسانی باشید که پیش از شما می‌زیسته و از شما قدرتمندتر بوده‌اند».^۲ این فرمان با همین لحن و تأکید با اختلاف‌هایی در تعبیر، چهارده بار در قرآن تکرار شده است.^۳ درخواست قرآن از

۱. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷).

۲. ر.ک: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا

فِي الْأَرْضِ...» (غافر، ۸۲).
۳. شریعتی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۴۱۹.

مسلمانان برای تأمل درباره وقایع گذشته و تاریخی است، آن هم نه تأمل ذهنی در تاریخ، بلکه تأمل عینی، یعنی حرکت کردن، راه افتادن و آثار گذشتگان را دیدن؛ یعنی تاریخ را که تا به حال با روش و بحث فلسفی بررسی می‌شده، با یک روش عینی بررسی کنید؛^۱

۴. همچنین برای شناخت هر جامعه‌ای، شناخت فرهنگ آن جامعه لازم است؛ اما برای درک بهتر فرهنگ یک جامعه، شناخت تاریخ آن جامعه نیز ضرورت می‌یابد. از این رو، شناخت تاریخ هر جامعه‌ای بدین جهت مهم است که فهم و درک فرهنگ هر جامعه‌ای مبتنی بر شناخت تاریخی آن جامعه است. یکی از منابعی که بهتر می‌توان تاریخ را از آن به دست آورد و شناخت، قرآن کریم است؛

۵. قرآن، تنها سند تاریخی است که می‌تواند از نخستین مراحل زندگی اجتماعی انسان (انسان در امت واحده و قبل از بعثت پیامبران) سخن بگوید و از آنها پرده بردارد. شناختی که قرآن از گذشته به دست می‌دهد از زمان هبوط حضرت آدم (علیه السلام) بر زمین آغاز می‌شود و همه حوادث بزرگی را که انسان شاهد آن بوده، دربرمی‌گیرد. این کتاب الهی گزارش‌های تاریخی از زندگی انسان و اعمال وی در دوران‌های مختلف را چنان بیان می‌کند که از شناخت گذشته و حال فراتر می‌رود و به افق‌های آینده می‌رسد، حتی پیشگویی‌های دقیق را نیز درباره حوادث عظیمی را که انسان در مسیر خود مشاهده خواهد کرد، شامل می‌شود. البته ما نمی‌خواهیم ثابت کنیم که قرآن مدرک تاریخی فراگیری است که همه جزئیات حوادث را دربرمی‌گیرد. قرآن کتاب تاریخی نیست، بلکه بیانگر دیدگاه خداوند درباره گذشته و تاریخ است. سخن قرآن پیرامون تاریخ، گفتاری است که به پیشرفت بسیاری از ملت‌ها، تحوّل، فروپاشی آنها و علت‌های پنهان این دگرگونی‌ها می‌پردازد. همان‌گونه که سخن قرآن از وقایع تاریخی، سخنی توصیفی نیست، بلکه گفتاری است ارزشی که از حدود روایت کردن حوادث گذشته و تفسیر آنها براساس روابط منطقی می‌پردازد؛^۲

۶. قرآن اثبات‌کننده بسیاری از وقایع تاریخی پیش از ظهور اسلام نیز هست؛ گاه تنها سند و اطلاعاتی را که ما از وقایع گذشته و ادیان پیش از اسلام داریم، همین آیات قرآن هستند.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۲.

۲. در این باره، ر.ک: الفاروقی، العلوم الطبيعية من وجهة النظر الاسلامية، ص ۶۷؛ السیمالوطی، المنهج الاسلامی فی دراسة المجتمع، ص ۴۸.

به دلایل یاد شده و شاید دیگر دلایل، تاریخ در میان مسلمانان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا تاریخ در قاموس قرآن تنها موضوعی مربوط به گذشته نیست؛ بلکه نقش راهنمایی و راهگشایی آن برای حال و آینده همچنان پابرجاست. بنابراین، شایسته است به آیات تاریخی قرآن توجه خاص شده و به گونه یک موضوع تفسیری بدان پرداخته شود.

شایان گفتن است که منابع دینی و از جمله قرآن کریم، کتاب تاریخی نیستند، بلکه از بیان وقایع تاریخی در قرآن در راستای اهداف دینی استفاده شده است. به سخن روشن تر، متون دینی از تاریخ به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف انسانی و تربیتی خود استفاده کرده‌اند. بر این اساس، ساختار گزارش‌های تاریخی در متون دینی، به ویژه قرآن، آن ساختار مرسوم و مقبول در متون تاریخی نیست، بلکه گزارش‌های تاریخی قرآن ساختار خاص خود را دارد که معطوف به هدایت انسان است.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که: مراد از تاریخ در قرآن، چیست؟ پاسخ این است که: دو منظور می‌توان از این عبارت داشت: نخست، بررسی همه آیاتی که به شکلی به گذشته و پدیده‌های تاریخی مرتبط‌اند. این بررسی می‌تواند شامل آیاتی باشد که درباره اقوام و ملل گذشته‌اند (آیات تاریخی)، درباره کلیتی به نام گذشته بحث می‌کنند (نگرش تاریخی)، درباره ادیان و پیامبران گذشته مطالبی را مطرح می‌سازند (دین‌شناسی تاریخی)، همچنین از این بیان‌ها، بحث‌ها و گزارش‌های قرآن درباره گذشته می‌توان ویژگی‌هایی را درباره «تاریخ‌نگاری قرآن» استنباط و استخراج کرد (تاریخ‌نگاری قرآن)، و سرانجام آیاتی که ناظر به تحولات اجتماعی صدر اسلام بوده‌اند، ولی نسبت به زمان ما آیاتی تاریخی تلقی می‌شوند (آیات اجتماعی)؛

دوم، اینکه تاریخ در قرآن چیست، می‌تواند نوعی تفسیر موضوعی از این پنج دسته آیات تاریخی یاد شده منظور باشد. در این کتاب بنا بر آن است که با بررسی و تفسیر آیات تاریخی به یک تفسیر موضوعی از آیات تاریخی دست یابیم.

اما پرسش‌های تحقیق را می‌توان به طور کلی این‌گونه صورت‌بندی کرد که: نگرش قرآن در باب تاریخ چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش باید پاسخگوی پرسش‌های فرعی‌تر بود، از جمله: هدف از بیان وقایع تاریخی در قرآن چیست؟ ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن و اصول تاریخ‌نگاری قرآن کدام‌اند؟

مهم‌ترین هدف این تحقیق نیز استنباط و استخراج مختصات تاریخ‌نگاری و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن است که با بهره‌مندی از روش تفسیر موضوعی قرآن و نیز، تاریخ‌اندیشه اسلامی، به آن اهتمام می‌ورزیم. هدف کشف و فهم معرفت تاریخی و حیانی در مجموعه‌ای از

قوانین عام و جهان‌شمول از میان پدیده‌های تاریخی مطرح شده در قرآن است که حرکت تاریخ تابع آنهاست. هدف از بیان تاریخ در قرآن و اندیشه اسلامی، صرفاً برای پند و اندرز نیست، بلکه از رهگذر آن، نقد سیاسی، تربیت سیاسی و توجیه فرهنگی نیز مورد نظر است.

۲. مفاهیم اساسی

معنای تاریخ

تاریخ^۱ در لغت^۲ از مادهٔ اَرخ یا وَرخ،^۳ به معنای شناختن وقت و تعیین زمان وقوع یک رویداد، چون زلزله، توفان، جنگ و... است. مؤید این معنا روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: «مَعَايِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا تَارِيخَ الْوَقْتِ وَاعْلَمُواهُ».^۴ همچنین از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل است که می‌فرماید: «مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ».^۵

اما در اصطلاح هرچند واژه تاریخ، به معنای مرزبندی زمان^۶ و تعیین زمان وقوع یک حادثه و رویداد به کار رفته،^۷ ولی مفهوم متعارف آن؛ سرگذشت یا گذشته یک شیء یا یک موضوع است.^۸ بنابراین، قلمرو تاریخ و علوم مربوط به آن، حوادث زمان گذشته است، چه در سطح گزارش آن حوادث، یا ریشه‌یابی آن، یا فراتر از ریشه‌یابی ریشه‌های واقعی دور و نزدیک آن حوادث که همه به علوم تاریخ معروف‌اند. در واقع، به تعداد موضوعات موجود و تحقیق‌یافته و حوادث مرتبط با آن موضوعات تاریخی وجود دارد. مانند: تاریخ جهان، تاریخ انسان، تاریخ

۱. تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان رویدادهاست. این واژه در عربی و فارسی و ترکی با مفاهیم متعدد به کار می‌رود. در قرآن کریم و احادیث، واژه تاریخ به کار نرفته است. بعضی باور دارند نخستین بار این کلمه در منابع سده دوم دیده شده و از سده سوم به بعد، کاربرد آن رواج یافته است.

۲. درباره ریشه و اشتقاق واژه تاریخ میان لغویان عرب اختلاف نظر وجود دارد. ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی (م ۲۱۳ق) آن را واژه‌ای عربی دانسته و گفته است که قیسی‌ها (از قبائل بزرگ عرب) مصدر آن را اَرخ و تمیمی‌ها (دیگر قبیله بزرگ عرب) وَرخ می‌دانند (صولی، ادب الکتاب، ج ۱، ص ۱۸۰)، اما اَرخ رایج‌تر شده است.

۳. شاکر مصطفی، التاریخ العربی و المورخون، ج ۱، ص ۴۹.

۴. ای مردم! تعیین وقت (و تاریخ حادثه) را ثبت کنید و آن را اعلام دارید (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۲).

۵. هر کس سرگذشت مؤمنی را ثبت کند، گویا او را زنده کرده است (قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۴۳۵).

۶. آینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۷.

۷. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۲۹.

۸. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، جامعه و تاریخ؛ فصل تاریخ چیست؟ ص ۳۷۳-۳۷۶.

تک تک موجودات دیگر در جهان، تاریخ جوامع بشری، تاریخ علم، تاریخ تک تک علوم، تاریخ انبیا، تاریخ حاکمان و قدرتمندان، تاریخ نهضت‌ها، تاریخ کواکب و سیارات و... . شایان گفتن است که این دو ماده و مشتقات آنها در قرآن به کار نرفته‌اند و قرآن برای بیان حوادث تاریخی و اهمیت آن، از واژه‌هایی چون عبرت، قصه،^۱ نبأ (خبر بسیار مهم)،^۲ اخبار،^۳ حدیث^۴ و ماده و مشتقات قول استفاده می‌کند. همچنین قرآن، ذکر تاریخ فرعون را «سابقه» و «مثال» برای دیگران بیان می‌دارد.^۵

تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی، در مقابل تفسیر ترتیبی، به تفسیری است که از طریق کاوش همه آیاتی که در سوره‌های مختلف قرآن به موضوع تاریخ اشاره دارند، جمع‌آوری شده و سپس تفسیر می‌شود. تفسیر موضوعی به دو معناست: یکی اینکه موضوعی بیرونی و خارجی بر قرآن عرصه شود تا دیدگاه قرآن درباره آن موضوع استنباط و پس از آن تفسیر شود؛ شاید مراد برخی از آیات^۶ و روایات^۷ که بر تأویل قرآن در هر زمانی دلالت دارند، اشاره به همین معنای تفسیر موضوعی باشد. تأویل قرآن، یعنی استفاده از آیات برای فهم موضوع‌هایی که در عصر نزول قرآن وجود نداشته‌اند. معنای دوم تفسیر موضوعی قرآن عبارت از مراحل حلّی است که در آن نخست، فهرست کردن و دسته‌بندی موضوع‌های قرآنی است، سپس آوردن همه آیات مرتبط ذیل هر موضوعی و پس از آن تفسیر مجموعی و یکجای آیات، ذیل هر موضوع و سرانجام بیان رویکرد قرآن درباره آن موضوع.^۸ به یقین در این تحقیق معنای دوم تفسیر موضوعی مراد و منظور است، چراکه تاریخ و

۱. ر.ک: یوسف، ۳؛ نساء، ۱۶۴؛ اعراف، ۱۷۶. ۲. ر.ک: ابراهیم، ۹؛ کهف، ۱۳؛ هود، ۱۰۰.

۳. ر.ک: توبه، ۹۴؛ محمد، ۳۱؛ زلزله، ۴. ۴. ر.ک: طه، ۹؛ ذاریات، ۲۴؛ بروج، ۱۷.

۵. «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (زخرف، ۵۶).

۶. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷).

۷. صفار، بصائر الدرجات، ح ۷؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ح ۱۹۶.

۸. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حکیم، جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۹-۲۳؛ صدر، دروس فی علم الاصول: الحلقة الأولى، ص ۱۱۷، ۲۳۱ و ۲۹۹.

پنج نوع آیات تاریخی (آیات تاریخی، نگرش تاریخی، دین‌شناسی تاریخی، تاریخ‌نگاری قرآن، و آیات اجتماعی) با کمی مسامحه در مورد یکی دو مورد از آنها از موضوعات مطرح شده در قرآن هستند. بنابراین، تفسیر موضوعی در این جستار عبارت است از برگزیدن آیات قرآن با موضوع‌های تاریخی-اجتماعی و سپس دسته‌بندی همه آن آیات که به موضوع تاریخ، نگرش تاریخی، دین‌شناسی تاریخی و اجتماعی پرداخته‌اند، و در نهایت تلاش برای فهم مجموعی آیات تا نگرش قرآن درباره موضوع تاریخ به دست آید.

تاریخ سنتی

تاریخ سنتی یا روایی، معمولاً برای گزارش حادثه یا واقعه‌ای بزرگ، مانند ظهور یک دولت، به نگارش درآمده است. یکی از با اهمیت‌ترین موضوع‌های تاریخ سنتی سرگذشت پادشاهان و حاکمان است. به سخن دیگر، تاریخ سنتی گزارش، روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبش‌ها و اعمال و رفتار پادشاهان و قهرمانان نظامی و سیاسی است و معمولاً حول مفهوم قدرت، سلطه و غلبه می‌گردد؛ چراکه نقش شخصیت‌های بزرگ با هدف‌های بلند، خوب یا بد، برای روایت گذشته امتیازی تلقی می‌شده است. افزون بر سرگذشت پادشاهان، تاریخ سنتی با تاریخ جنگ‌ها و روابط سیاسی میان کشورها نیز مرتبط است. تاریخ جنگ‌ها نیز که بخش بسیاری از تاریخ مکتوب جهان را به خود اختصاص داده، از برخورد و منازعه میان دو گروه یا دو قبیله گرفته تا جنگ‌های تمام عیار دو ارتش ملی، یا جهانی، بخشی از تاریخ سنتی را به خود اختصاص داده است. بخش کوچکی از تاریخ سنتی نیز روابط دیپلماتیک کشورها و قدرت‌هاست. تاریخ دیپلماتیک نیز از اعمال و تصمیمات دولتمردان، سیاست‌مداران و مقامات عالی‌رتبه سخن می‌گوید و آنان را نیروی محرکه تحولات تاریخی قلمداد می‌کند و به مطالعه روابط میان دولت‌ها و قدرت‌ها در طول زمان می‌پردازد. این سه گونه تاریخ‌نگاری (تاریخ پادشاهان، تاریخ جنگ‌ها و تاریخ روابط سیاسی کشورها) در واقع معمول‌ترین و پرحجم‌ترین گونه‌های نوشته‌های تاریخی را تشکیل داده‌اند و آنچه همگان از کلمه تاریخ می‌فهمند، در عمل ناظر به همین سه گونه تاریخ‌نگاری است.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر از تاریخ سنتی و تعریف دیگر تاریخ‌نگاری‌ها ر.ک: کافی، جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم و دیدگاه‌ها.

تاریخ تحلیلی

مفهوم تاریخ تحلیلی در این جستار، یک مفهوم کلی طبیعی است که موارد و مصداق‌هایش در عالم علم وجود دارند؛ برای مثال، تاریخ اجتماعی نوعی تاریخ تحلیلی است. این معنا به‌طور مسلم با آنچه پاره‌ای از جامعه‌شناسان یا فیلسوفان انتقادی تاریخ از تاریخ تحلیلی اراده کرده‌اند که گاهی آن را معادل «فلسفه نظری تاریخ» تلقی می‌کنند، متفاوت است. در این تلقی از تاریخ تحلیلی، هدف، برخلاف هدف تاریخ سنتی، پیش‌بینی و آینده‌نگری است. تحلیل‌گر تاریخ به این نکته توجه دارد که پدیده‌های تاریخی چنان منحصر به فرد و تکرارناشدنی نیستند که مانع فهم تاریخی شوند؛ بلکه تحلیل‌گر با شناخت آنها می‌تواند سعی در پیش‌بینی وقایع کند. اما این پیش‌بینی بی‌قید و شرط نیست. از این‌رو، به بیان علمی گفته می‌شود که در صورت بروز عواملی چند، نوع خاصی از پدیده یا واقعه‌ای احتمال دارد واقع شود.^۱ امروزه از نظر محققان تاریخ تحلیلی، تا حدودی این طرز تلقی که وظیفه مورخ صرفاً جمع‌آوری انبوهی از واقعیت‌ها و قرار دادن آنها در دوره‌ی زمانی وقایع‌نگاری با نثری معتبر و زیباست، از میان رفته است. تاریخ تحلیلی، هم در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و هم در سبک تحلیل و تبیین داده‌ها، از تاریخ سنتی متمایز است.

تاریخ تحلیلی نه یک روش، بلکه روند و جریانی بسیار وسیع است که به‌طور طبیعی در سیر تحول تاریخ‌نگاری سنتی و در واکنش به آن در قرن بیستم پدید آمده است. تاریخ تحلیلی سعی دارد به مثابه صورتی از تاریخ ترکیبی عمل کند که به بیان و گزارش‌های مشهور تاریخی اکتفا نمی‌کند، بلکه درصدد تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیش از خود و در چارچوب نظریه‌های علوم جدید، مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و... است. افزون بر اینکه تاریخ تحلیلی از نظریه‌های دیگر علوم استفاده می‌کند، از دستاوردهای علمی آن علوم نیز می‌تواند بهره‌بردار. از آنجا که از عصر روشنگری به بعد، اهمیت عوامل و عناصر غیر شخصی در تاریخ به میزان فزاینده‌ای مورد تأیید و شناسایی قرار گرفت، استفاده از دستاوردهای علوم دیگر در مطالعات تاریخی شایع شد.

۱. ساروخانی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. تاریخ در متون دینی

بیشتر ادیان بزرگ و زنده جهان امروز با وقایع تاریخی پیوند نزدیکی داشته و دارند. بدین معنا که در این ادیان، به پدیده‌های گذشته مرتبط به سرگذشت انسان توجه خاصی شده است. برای مثال، رویکردهای هندوئیسم و بودیسم به طور مشخص در باب انسان و سرنوشت او به طور کلی تاریخی هستند (چرخه تناسخ)؛ در تفسیر دینی هگلی از تاریخ، هر دوره تاریخی شامل ظهور جهان از خداوند و جذب مجدد نهایی آن در خداست. اما نگاه هندویی و یونانی این گونه نیست و اصل بازگشت جاویدان انواع مطرح است. براساس این نظر هندویی، افلاطون باید دوباره به دنیا بیاید و مکالمات خویش را تکرار کند.

در ادیان ایرانی همچون زرتشت نیز آموزه‌ها چنین هستند. دین زرتشت نیز مذهبی تاریخی است؛ نگرش‌های بابلیان و سومریان به تاریخ نیز چنین هستند. در این دین، چهار دوره ۳ هزار ساله پیش‌بینی شده است و پس از گذشت سه دوره هزاره، در پایان هزاره چهارم، قیامت و پایان تاریخ فرا می‌رسد. بنا بر اعتقاد زرتشتیان، در دوره آخر شاهد ظهور زرتشت و منجیان سه‌گانه، یعنی سوشیانت‌ها خواهیم بود. پس از هجوم اهریمن در سه هزاره اول، در هزاره چهارم اهورا مزدا سوشیانت‌ها را برای نجات انسان خلق می‌کند و سرانجام اهورا مزدا بر اهریمن پیروز می‌شود. جنگ انسان و اهورا مزدا علیه اهریمن به پایان می‌رسد و با فرا رسیدن قیامت طومار تاریخ پیچیده می‌شود.

سرانجام اینکه نگرش تاریخی ادیان ابراهیمی پیش از اسلام در آموزه‌های اسلام نیز دیده می‌شود. نگاه ادیان ابراهیمی به رغم ادواری بودن، همچون نظریه تناسخ نیست. در حقیقت در نگاه ادیان ابراهیمی تاریخ به مراحل تقسیم می‌شود و انبیا، فلاسفه و عالمان، ادوار مختلفی را تأسیس می‌کنند و تاریخ، بنیادی الهی و قدسی دارد. اعتقاد شیعیان نیز به امام زمان (علیه السلام) در عین حال که یک نوع فلسفه اجتماعی است، نوعی توجیه برای پایان تاریخ نیز هست.^۱

۱. ر.ک: تیواری، دین‌شناسی تطبیقی، ص ۵۹، ۶۳-۶۵ و ۲۳۳-۲۴۶.

تاریخ اندیشی در مسیحیت

در قرن چهارم و پنجم میلادی بود که در مفهوم تاریخ به دلیل تأثیر اندیشه مسیحیت تجدید نظر شد. رواج اندیشه‌های مسیحی سه تأثیر اساسی بر نگرش‌های تاریخی گذاشت:

۱. براساس اندیشه‌های مسیحی روند تاریخ نه تحقق خواست و نیت‌های انسان‌ها، بلکه تحقق اراده و خواست خدا تلقی شد. از آنجا که نیت خدا نیتی برای انسان است و باید در زندگی انسان و در خلال فعالیت‌های انسان تحقق یابد، نقش خدا در تاریخ تعیین هدف‌ها و موضوع‌هایی است که انسان‌ها خواستار آنها هستند. بنابراین، هر انسانی می‌داند چه می‌خواهد و آن را پیگیری می‌کند، ولی نمی‌داند چرا آن را می‌خواهد. براساس تعالیم مسیحیت انسان به این دلیل آن را می‌خواهد که خدا برای آنکه نیاتش محقق شوند، باعث شده انسان آن را بخواهد.

در نگرش مسیحی انسان عامل تاریخ نیست، زیرا هرچه اتفاق می‌افتد به اراده خداست؛ به دیگر سخن، خدا عامل منحصر به فرد است، زیرا فقط با تأثیر و عنایت الهی است که اراده انسان در هر لحظه معین به این نتیجه - و نه نتیجه‌ای دیگر - منجر می‌شود. همچنین به یک معنا انسان غایت روی دادن حوادث تاریخی است، زیرا نیت خدا سعادت انسان است. به بیان روشن‌تر، انسان فقط به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق هدف‌های خدا خلق شده است، یعنی خدا انسان را فقط برای این خلق کرده است که نیت خود را براساس زندگی انسان محقق سازد؛^۱

۲. این نگرش تاریخی که انسان فقط وسیله‌ای برای تحقق هدف‌های خداست، این امکان را پیش می‌نهد که نه تنها افعال عاملان تاریخی، بلکه وجود و ماهیت خود عاملان به‌عنوان وسیله تحقق نیت خدا، از نظر تاریخی مهم تلقی شوند. روح انسان چیزی است که در زمانی خاص خلق شده است تا همان خصوصیتی را داشته باشد که زمان برای انجام نیت خدا لازم دارد. بنابراین، پدیده‌های تاریخی ابدی نیستند، بلکه گذرا هستند که در زمانی مناسب در تاریخ پدید آمده‌اند تا وظیفه خاصی را انجام دهد و همین که آن وظیفه را انجام دادند، در می‌گذرند. این انقلابی عمیق در اندیشه تاریخی بود، به این معنا که دیگر تصور نمی‌شد فرایند تحول تاریخی

۱. ر. ک: کالینگود، مفهوم کلی تاریخ، ص ۶۵-۶۶.

روی سطح و عوارض چیزها تأثیر می‌گذارد، بلکه بر حقیقت و جوهر آنها تأثیر دارد و بدین‌سان مستلزم خلقت واقعی و نابودی واقعی است. این کاربرد مفهوم مسیحی خدا درباره تاریخ است، نه فقط به‌عنوان استادکاری که جهان را از ماده از پیش موجود شکل می‌دهد، بلکه به‌عنوان خالقی که آن را از نیستی به هستی می‌آورد؛

۳. دو تغییر و تعدیل در مفهوم تاریخی به دلیل اصول مسیحیت درباره خلقت، لطف الهی و گناه اصلی حاصل شد. تغییر و تعدیل سوم به کل باوری موضع مسیحی مبتنی است. نزد مسیحیان، همه انسان‌ها در برابر خدا برابرند، هیچ قومی برگزیده، هیچ نژاد یا طبقه‌ای ممتاز و هیچ اجتماعی که سرنوشت آن مهم‌تر از سرنوشت اجتماع دیگر باشد، وجود ندارد. همه افراد و همه جوامع مشمول تحقق مشیت الهی هستند؛ بنابراین، روند تاریخی همه جا و همیشه یک نوع بوده و هر جزء آن جزئی از یک کل است. مسیحیان نمی‌توانند به تاریخ یک جامعه یا دین خاص و جزئی، قانع باشند، بلکه خواستار تاریخ جهان هستند، تاریخی کلی که موضوع اصلی آن تطور کلی نیات خدا برای زندگی انسان خواهد بود.^۱

بنابراین، تاریخی که براساس اصول دین مسیح تفسیر می‌شود، به‌طور ضروری کلی، مکاشفه‌ای و دوره‌ای خواهد بود. به سخن دیگر محوریت چنین تاریخی انسانیت است، یعنی:

۱. تاریخ مسیحی کلی یا تاریخ جهان خواهد بود که به خاستگاه انسان بازگشت می‌کند و در آن شرح داده می‌شود که چگونه نژادهای گوناگون انسان‌ها به وجود آمده‌اند و در بخش‌های مختلف زمین ساکن شده‌اند. این تاریخ ظهور و سقوط تمدن‌ها و قدرت‌ها را بیان خواهد کرد؛

۲. تاریخ، حوادث را به مشیت و تأثیر عنایت خداوند که از پیش مقدر شده‌اند، منسوب می‌کند، نه به خرد و عقل عاملان انسانی آنها؛ از سوی دیگر تاریخ منسوب به عنایت خداوند به این معناست که تاریخ به واقع در حکم نمایشی است که به قلم خدا نوشته شده است، ولی نمایشی که در آن هیچ شخصیتی شخصیت محبوب نویسنده نیست؛

۳. اندیشه مسیحی در باب تاریخ خود را به یافتن طرحی قابل فهم از مسیر کلی حوادث موظف خواهد کرد و در این طرح به خصوص، به زندگی تاریخی حضرت مسیح اهمیت بسیاری خواهد داد که یکی از مهم‌ترین چهره‌های تاریخی است که سرنوشتش از پیش مقدر

شده است. بنابراین، تاریخ را براساس تولد حضرت مسیح به دو بخش تقسیم خواهد کرد که هر یک خصوصیت منحصر به فرد و خاص خود را دارد: بخش اول با خصوصیتی آینده‌نگر، شامل تدارک کور برای رویدادی است که هنوز فاش نشده است؛ بخش دوم، با خصوصیتی واپس‌نگرانه و متکی بر این واقعیت که افشا هم‌اکنون صورت پذیرفته است؛

۴. با تقسیم تاریخ به دو دوره، به‌طور طبیعی این تمایل پیدا خواهد شد که آن را باز هم به دوره‌های کوچک‌تر تقسیم کند و بدین‌سان حوادث دیگری را برجسته سازد که به اهمیت میلاد مسیح نیستند، ولی به اندازه خود مهم‌اند و هر چیزی پس از آنها از نظر کیفی با آنچه بیشتر بود، متفاوت می‌شود. از این‌رو، تاریخ به دوره‌هایی تقسیم می‌شود که هر یک مشخصات خاص خود را دارد و هر یک با حادثه‌ای دوران‌ساز از دوره پیش متمایز می‌شود.

به هر حال، مسیحیان آگاهانه این چهار مسئله را به اندیشه تاریخی وارد کردند؛ چون قصد داشتند تاریخی کلی تألیف کنند که در آن همه حوادث برحسب تاریخ وقوعشان در یک چارچوب واحد آورده شوند. این تاریخ با تاریخ‌های قبلی تفاوت داشت؛ زیرا درصدد نشان دادن این بود که حوادثی که در تاریخ ثبت و ضبط می‌شوند، طرحی را تشکیل می‌دهند که میلاد مسیح در کانون آن قرار دارد. براساس این تاریخ جهان قبل از مسیحیت را می‌توان فرایندی تلقی کرد که پایان یافتن آن در تجسد خدا طرح‌ریزی شده بود.^۱

در اندیشه تاریخی مسیحیت، آینده، دوران روح‌القدس است. این اشاره به آینده، یکی از ویژگی‌های اندیشه تاریخی مسیحیت در قرون وسطاست. اما چگونه می‌توان گفت در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در پاسخ می‌توان گفت: از طریق مکاشفه، یعنی آینده بخشی از تاریخ است که حضرت مسیح راجع به خدا برای انسان مکشوف کرده است. این مکاشفه نه تنها کلید فهم آنچه را خدا در گذشته انجام داده در اختیار انسان نهاده است، بلکه آنچه را هم که خدا می‌خواهد در آینده انجام دهد، به انسان نشان می‌دهد. از این‌رو، مکاشفه مسیحی دیدی به انسان می‌دهد از سراسر تاریخ جهان، از خلقت آن در گذشته تا سرانجام آن در آینده؛ همان‌گونه که در بینش بی‌زمان و جاویدان خداوند دیده شده است. از این‌رو، در اندیشه تاریخی قرون وسطا فرجام و پایان تاریخ، پیشاپیش به دست

۱. ر.ک: همان، ص ۶۸-۶۹.

خدا مقدر و از طریق مکاشفه، از پیش برای انسان معلوم شده است^۱ و از این رو، حاوی نوعی معادشناسی است.^۲

پس کار مورخ شناختن گذشته است، نه شناختن آینده و هرگاه مورخ ادعا کند که قادر است آینده را پیش از وقوع آن تعیین کند، به یقین در درک وی از تاریخ خطایی رخ داده است. افزون بر این، می‌توانیم دقیقاً بدانیم که آنچه بر خطا رفته، چه بوده است. چیزی که اتفاق افتاده این است که مورخ، واقعیت منفرد روند تاریخی را به دو چیز جدا از هم بخش کرده است؛ یکی که تعیین می‌کند و یکی که تعیین می‌شود؛ قانون انتزاعی و رخداد صرف، کلی و جزئی. آنان از کلی جوهر جزئی کاذبی ساخته‌اند که فرض می‌شود خود به خود و برای خود وجود دارد و با وجود این، در آن انزوا هنوز آن را به سان تعیین‌کننده مسیر حوادث جزئی می‌پندارند. کلی‌ای که بدین سان از فرایند زمانی جدا شده، در آن فرایند عمل نمی‌کند، فقط بر روی آن عمل می‌کند. فرایند زمانی، چیزی انفعالی است که با یک نیروی بی‌زمان که از بیرون بر آن عمل می‌کند، شکل گرفته است. پس، از آنجا که نیرو در همه وقت دقیقاً به یک گونه عمل می‌کند، شناخت چگونگی عمل آن در حال، شناخت از چگونگی عمل آن در آینده نیز هست و اگر بدانیم که جریان حوادث را در یک زمان، هر زمانی که باشد، چگونه تعیین کرده است، از روی آن می‌دانیم که آن را در هر زمان دیگر چگونه تعیین خواهد کرد و بر این اساس، می‌توانیم آینده را پیشگویی کنیم. بدین ترتیب در اندیشه قرون وسطا تقابل کامل میان نیت عینی خدا و نیت ذهنی انسان که تصور شده است، نیت خدا به‌عنوان تحمیل نقشه عینی خاصی بر تاریخ، کاملاً بدون توجه به نیت انسان ظاهر می‌شود، ناگزیر به این اندیشه می‌انجامد که نیت انسان هیچ نقشی در

۱. این است خدمتگزار من که او را تقویت می‌کنم. این است برگزیده من که از او خوشنودم. او را از روحم بر خواهم ساخت تا عدالت و انصاف را برای اقوام جهان به ارمغان آورد. عدل و انصاف واقعی را به اجرا درخواهد آورد. دلسرد و نومید نخواهد شد و عدالت را بر زمین استوار خواهد ساخت. مردم سرزمین‌های دوردست منتظرند تعالیم او را بشنوند (کتاب مقدس، کتاب اشعیا، باب ۴۲)؛ همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید (انجیل متی، فصل ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۵).

۲. ر.ک: کالینگود، مفهوم کلی تاریخ، ص ۷۳.

مسیر تاریخ ندارند و تنها قوه تعیین‌کننده آن، سرشت مینوی است. پس با آشکار شدن سرشت مینوی، کسانی که آن ایمان بر آنان آشکار شده می‌توانند ببینند آینده چگونه خواهد بود.^۱

خدا وعده این منجی را داد؛ او گفت: انسان باید سال‌های زیادی سرگردان باشد، اما منجی و مسیحا می‌آید و تنها او می‌تواند انسان را از گناه بازخیرد کند و او را به تقدیر و سرنوشت خویش بازگرداند. از اینجا تاریخ انسان، وارد دوره‌ای از حسرت شد. کلیسای کاتولیک در تاریخ قوم یهود تا پیش از مسیح، نمایشی از پیامدهای گناه و حسرتی عمیق را برای نجات و رهایی می‌یابد. پیشگویی‌ها، بیانگر آمدن نجات بودند و متون مملو از نمادهای مسیحا. دنیا نیازمند مسیح، آدم جدید و خدا-انسانی بود که بینش عالی و محبت نامتناهی او قدرت بینایی و محبت را به انسان بازگرداند.^۲

موعودگرایی

در ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی به نوعی موعود و فرجام تاریخ و نوید به آینده‌ای روشن برای جهان تصریح شده است. برای مثال، در کتاب مقدس یهود^۳ و همچنین در کتاب اشعیاوی نبی با عبارت‌های مختلف بشارت‌های بسیاری برای ظهور منجی آخرالزمان آمده است.^۴ همچنین آنچه را که قرآن کریم^۵ از زبور نقل می‌کند با بیانی مشابه در مزامیر داوود^۶ آمده است.

۱. ر. ک: همان، ص ۷۴. ۲. براتل، آیین کاتولیک، ص ۷۷-۷۸.

۳. «امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است. خواهد برخاست ... بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد» (کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب ۱۲، بندهای ۱-۱۲).

۴. «و نهالی از تنه یسی (پدر حضرت داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت ... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت» (کتاب مقدس، کتاب اشعیاوی نبی، باب ۱۱).

۵. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در زبور (کتاب حضرت داوود) بعد از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیا، ۱۰۵).

۶. در زبور (یکی از بخش‌های کتاب مقدس) آمده است: «شیریران منقطع می‌شوند و متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد» (کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷)، و همچنین «اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبائل او را خجسته خواهند گفت، بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد و تمامی زمین از جلالش پر شود» (همان، مزمو ۷۲).

آنچه در مجموع از کتاب مقدس به دست می‌آید این است که در عهد عتیق مسیانیزم^۱ یا موعودگرایی در قالب یک ادبیات آرمانی طرح شده است که در کتاب‌های همچون ارمیای نبی، اشعای نبی، حزقیال، دانیال و عاموس آمده است. این ادبیات بیشتر در قالب پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل - یا ادبیات مکاشفه‌ای^۲ - مطرح شده است.^۳ از این رو، می‌توان گفت انتظار مسیحان، در اصل اندیشه‌ای یهودی است.^۴ در عهد عتیق منجی‌گرایی منعطف بر داوود و فرزندان او می‌شود و عهد پادشاهی داوود به شکل اسطوره‌ای فراموش‌ناشدنی و حتی آرمانی بازگشت‌گرایانه در آینده یهود جلوه می‌کند.^۵ این اسطوره‌گرایی در باور به موعود آخرالزمان در عهد جدید افزون بر داوود به مسیح نیز تطبیق می‌کند؛^۶ و در برخی موارد نجات را تنها در مسیح می‌داند.^۷ همچنین آنچه از اناجیل به دست می‌آید وعده بازگشت منجی در آخرالزمان است.^۸ در انجیل مرقس نیز درباره معین نبودن زمان آن جز در علم الهی، سخن می‌گوید و به بیداری

1. messianism

2. Apocalypse

۳. «خداوند چنین می‌گوید اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد. و ایشان را خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهم ساخت و پست نخواهند گردید» (ارمیا، ۱۸/۳۰-۲۰).
۴. کریستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۷.
۵. «و بنده من، داوود پادشاه ایشان خواهد بود ... و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند داشت و بنده من داوود تا ابدآباد رئیس ایشان خواهد بود» (حزقیال، ۳۸/۲۴-۲۸).
۶. «که امروز برای شما در شهر داوود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (لوقا، ۱۱/۲-۱۲).
۷. «و در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان نجات یابیم» (اعمال رسولان، ۲۱/۴).
۸. «عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند، آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی تفاوت خواهند نمود. قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. و فوراً پس از مصیبت آن امام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم آید» (کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۲۴).

و انتظار مداوم سفارش می‌کند.^۱ در جای دیگر، به صراحت موعود بازگشت‌کننده را عیسی مسیح می‌داند.^۲

بنابراین، در متون مسیحی نیز اصل منجی‌گرایی و موعود آخرالزمان پذیرفته شده است؛ هرچند در اینکه منجی تنها عیسی مسیح است و یا عیسی هم در کنار او و با او ظهور می‌کند، چندان بیان روشنی یافت نمی‌شود.

۱. «از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس برحذر بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود ... پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم، بیدار باشید» (همان، انجیل مرقس، باب ۱۳).

۲. «... همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید» (همان، اعمال رسولان، باب ۱).

بخش اول

تاریخ و تاریخ نگاری قرآنی

قرآن از چند جهت ممکن است تأثیرات سودمند بسیاری بر تاریخ‌نگاری مسلمانان داشته باشد. نخست اینکه تأثیر بر تاریخ‌نگاری مسلمانان با بیان تاریخ اقوام و جوامع قبل از اسلام است؛ از این جهت که سبب ایجاد شناختِ بسترها، زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی جوامع پیش از ظهور اسلام شده است که اعمال و کنش‌های تاریخی در قالب آنها صورت گرفته‌اند؛ دوم، اینکه قرآن دربارهٔ اوضاع و احوال اجتماعی زمان صدور آیات، شناختی به دست می‌دهد که شکاف‌ها و کاستی‌های موجود در مدارک و شواهد مورخان امروزی را برطرف می‌سازد؛ سوم، اینکه قرآن موجب پالایش و پیشرفت نحوهٔ تفکر و روش‌های مورخان دربارهٔ جوامع گذشته، اعم از گذشتهٔ پیش از اسلام و پس از آن شده است؛ چهارم، اینکه یک مورخ زیرک می‌تواند از چگونگی بیان داستان‌های قرآن نکات و ویژگی‌هایی را برای تاریخ‌نگاری خود استنباط و استخراج کند، و پنجم، اینکه قرآن کریم ارزیابی‌هایی دربارهٔ روند تاریخ اقوام و ادیان پیش از اسلام مطرح کرده است؛ ارزیابی‌هایی که علیه دیدگاه یهودیان و مسیحیان حاضر در شبه جزیرهٔ حجاز، دربارهٔ تاریخ، به مثابه سرگذشت اعمال و امیال مخالفان (زنان و مردان خاص) و پیروان پیامبران گذشته مطرح کرده‌اند. مورخی که از این منازعات اقوام گذشته در داستان‌های قرآنی و اوضاع و احوال اجتماعی صدر اسلام آگاهی دارد، به احتمال قوی در اندیشه و سبک تاریخ‌نگاری خود زیرک‌تر، دقیق‌تر، عقلانی‌تر و انتقادی‌تر (به خصوص خودانتقادی) خواهد بود.

اما در واقعیت تاریخی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهایی که قرآن برای تاریخ‌نگاری‌های مسلمانان داشته، دقت و تأمل آنان بر دریافت ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن است که سبب شد تاریخ‌نگاری مسلمانان به شکل خاص صورت‌بندی شود. ویژگی‌های تاریخ‌نگاری پیش‌گفته قرآن بر شکل‌گیری نوعی از تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان تأثیر بسیار مهمی داشته است.

تأثیر و ارتباط قرآن با تاریخ‌نگاری مسلمانان از سه جهت بررسی می‌شود: ۱. نگارش تاریخ

پس از نزول قرآن؛ ۲. حوادث تاریخی زمان صدر اسلام در قرآن و تحلیل قرآن از آنها، از جمله جنگ‌های پیامبر خدا ﷺ؛ ۳. تاریخ‌نگاری اقوام گذشته یا داستان‌های قرآن به صورت مستقل.

۱. پس از بعثت نزول قرآن و اعلام اسلام با روشی که در نزول قرآن بود، تاریخ‌نگاری اسلامی که یکی از اصول تاریخ‌نگاری است آغاز شد. اگر در متون تاریخی گذشته بنگریم، غالباً در تاریخ‌نگاری براساس قرآن، آغاز تاریخ را از خلقت و آفرینش زمین و آسمان و خلقت و آفرینش آدم و حوا – که اولین انسان‌ها روی کره زمین بوده‌اند – قرار داده‌اند. برای نمونه تاریخ طبری، یعقوبی، مسعودی و... بنابراین، قرآن شیوه نگارشی جدیدی در پیش‌دید مورخان قرار داد که تاریخ را براساس آن به نگارش درآوردند، این اندیشه تاریخ‌نگاری را تا عصر قاجار زنده می‌بینیم که سپهر در ناسخ التواریخ عملی ساخته است؛

۲. شیوه نگارشی دیگر که در تاریخ پیدا شد و قبل از آن سابقه نداشت، نوشتن تاریخ غزوات و سرایای پیامبر اکرم ﷺ بود که به برکت نزول قرآن و آیات قرآنی مربوط به غزوات مختلف، چون اُحُد، بدر و... پدید آمد؛

۳. تاریخ‌نگاری سیره پیامبر اسلام و داستان‌های پیامبران گذشته نیز از ابتکارها و ابداع‌های قرآن است؛ زیرا قرآن به داستان انبیای الهی اهمیت داده است. بر این اساس، مورخان به نوشتن کتاب‌هایی موسوم به قصص الانبیاء (یا داستان‌ها و سرگذشت پیامبران الهی) همت گماردند که تا پیش از قرآن سابقه نداشت.

با توضیح یاد شده، این بخش درصدد است به روش و موضوع‌های تاریخی در آیات، مفاهیم تاریخی و هدف از بیان آیات تاریخی قرآن در طی فصل اول پردازد. در فصل دوم نیز ویژگی‌های هجده‌گانه تاریخ‌نگاری قرآن از لابه‌لای آیات تاریخ قرآن استنباط و استخراج شده و در پنج دسته بیان خواهند شد.

فصل دوم

روش، موضوع و مفاهیم تاریخی قرآن

قرآن کریم در شناخت گذشته و وقایع تاریخی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا گاه اطلاعاتی کافی پیرامون اقوام گذشته به دست می‌دهد و بسیاری از نهادها، سنن، اخلاق، شعائر و شریعت‌های آنها را باز می‌نمایاند. برای مثال، قرآن به تفصیل درباره جنبه‌های مربوط به زندگی دینی و انواع عبادت‌ها و اعتقاداتی که در زمان‌های دور بر انسان‌ها حکمفرما بوده، سخن می‌گوید و پرده از جدالی برمی‌دارد که میان پیروان عقیده توحیدی و عقاید بت‌پرستانه در گرفته بود.^۱

قرآن شواهدی به دست می‌دهد که سراسر تاریخ انسان را در سیر عمومی خود می‌پوشاند، شواهدی دقیق و صادق‌اند و احتمال اشتباه در آنها نیست. این همان تفاوت اساسی میان قرآن و دیگر منابع شناخت تاریخی است که حدس و احتمال بسیار در آنها راه دارد. برای مثال، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان کوشیده‌اند ماهیت زندگی اجتماعی انسان اولیه را کشف کنند. آنان در این باره نظریه‌هایی داده‌اند که در واقع فرضیه‌هایی بیش نیستند؛ فرضیه‌هایی که در معرض حمله انتقادی شدید از سوی اندیشمندان دیگر قرار گرفتند؛ زیرا آن اندیشمندان معتقد بودند این علوم جز بر مدارک و شواهد باستان‌شناسی مبتنی نیستند. در برابر این، قرآن جنبه مهمی از جنبه‌های زندگی انسان اولیه و جوامع قدیم را که جامعه‌شناسی تاریخی یا تاریخ‌نگاری‌های اجتماعی نتوانسته بودند پرده از آن بردارند، کشف کرده است. قرآن این منبع شناخت را ذکر می‌کند و بر یقینی بودن این کشف تأکید می‌کند.^۲

۱. امزبان، روش تحقیق علوم اجتماعی، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ» (اعراف، ۷)؛ «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ۗ قَالَ عَلَّمَهَاٰ عِنْدَ رَبِّيٰ» ←

روش شناخت تاریخ

روش علوم جدید، اعم از طبیعی و انسانی، تجربی است، اما برخی اندیشمندان باور دارند که روش تاریخ، تجربی نیست. این گروه از دانشمندان معتقدند اصلاً تاریخ، هنر است. اما پاره‌ای دیگر تاریخ را در شمار ادبیات و علوم نقلی می‌دانند، از این رو، تاریخ جزء علوم عقلی و تجربی نیست. در حالی که قرآن به پیروان خود سفارش فراوان می‌کند که گذشته را افزون بر شناخت نقلی، با روش مستقیم تجربی نیز بشناسند. قرآن با این روش مورخ و تاریخ‌نگار را از کتابخانه به درون متن جامعه و رفتن به میان مردم و در طبیعت گشتن و تحقیق بیرونی دعوت می‌کند؛^۱ روی زمین بگردید، صرفاً در کتاب‌ها نخوانید که روم و ایران و مصر چه شدند، بلکه تاریخ این جوامع را از نزدیک بررسی کنید. از این رو، باید مهاجرت علمی کرد.

در قرآن به مورخ دستور مهاجرت می‌دهد، یعنی تاریخ یک جامعه را که می‌خواهید مطالعه و بررسی کنید، از درون شهر و کتابخانه خود بیرون آید و حرکت کنید. قرآن کریم در دو آیه بر روی گشتن در زمین تأکید می‌کند؛ یعنی باید بررسی تاریخی براساس مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات براساس شیوه استقرائی باشد، نه از روی حدس و براساس روش قیاسی. قرآن در آیاتی به مانند آیات پیش‌گفته،^۲ هم نوع روش فهم تاریخ را بیان می‌کند که باید مشاهده مستقیم، عینی و با جهانگردی باشد و هم هدف فهم تاریخ را روشن می‌کند که مقصود اطلاع و کنجکاوی ذهنی و واقع‌نگاری نیست، بلکه به دلیل این است که انسان بفهمد چرا آن جامعه‌ها نابود شدند، یا

→ كِتَابٌ لَا يُضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى» (طه، ۵۱-۵۲)؛ «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقِصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ» (هود، ۱۰۰)؛ «و كُنَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، ۱۲۰)؛ «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (يوسف، ۳)؛ «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا» (طه، ۹۹)؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» (انبیاء، ۲۴).

۱. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۸-۱۳۷)؛ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام، ۱۱).

۲. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أسَاؤُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم، ۹-۱۰).

جامعه‌هایی که به ستم و ظلم گرویده‌اند، به چه سرنوشتی دچار گشتند، یعنی عبرت‌گیری و برداشت از گذشته برای آینده. نکته دیگر اینکه در این آیات علت زوال جامعه را ظلم و تباہ‌کاری می‌داند، نه جبر تاریخی یا تصادف و عوامل خارج از اختیار انسان.

بنابراین، شرط مهم جامعه‌شناس و محقق تاریخ شدن، رفتن، زیستن و دیدن جوامع دیگر و شناخت حضوری جوامع دیگر و مقایسه آنها با یکدیگر است، تا بتوان با این روش به‌طور تجربی، با دیدن (مشاهده)، عملی و تطبیقی موارد ضعف و قوت جوامع مختلف را شناخت و الگوی یک جامعه مطلوب را به دست آورد. هرچه تعداد جوامعی که یک جامعه‌شناس یا مورخ در آن زندگی کرده، بیشتر باشد، امکان مقایسه و دستیابی به الگوی مطلوب بیشتر و احتمال مفتون و جذب یک جامعه خاص شدن، کمتر می‌شود. با این روش، همچنین می‌توان به قانون‌مندی‌های جامعه و تاریخ دست یافت.^۱

شهید مطهری نیز با استفاده از همین آیات به این روش مطالعه و فهم تاریخ اشاره کرده است. به نظر وی اگر انسان توفیق پیدا کند که به مسافرت برود، خصوصاً با سرمایه‌ای علمی که در جامعه خویش کسب کرده است (زیرا اگر انسان، خام به سفر برود استفاده‌ای نخواهد کرد) و نادیده‌ها را ببیند و برگردد، بسیار مؤثر خواهد بود. آن اثری که سفر روی روح انسان می‌گذارد، آن پختگی‌ای که مسافرت و هجرت از وطن در روح انسان ایجاد می‌کند، هیچ عامل دیگری ایجاد نمی‌کند، حتی کتاب خواندن. اگر انسان مثلاً در کشورهای اسلامی نرود و بگوید به جای اینکه به این همه کشور بروم و مطالعه کنم، کتاب می‌خوانم، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. شک نیست که کتاب خواندن خیلی مفید است، ولی کتاب خواندن هرگز جای مسافرت را که تغییر جو و محیط دادن و از نزدیک مشاهده کردن است، نمی‌گیرد. در قرآن آیاتی داریم که امر به سیر در ارض کرده است.^۲ مفسران تقریباً اتفاق نظر دارند که مقصود، مطالعه تاریخ است ولی قرآن برای مطالعه تاریخ، به خواندن کتاب‌های تاریخی توصیه نمی‌کند، بلکه دعوت به مطالعه آثار تاریخی می‌کند که این صادق‌تر از مطالعه کتب تاریخ است، چون سفر است و

۱. ر. ک: رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۱۸.

۲. «فَدَّ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَيَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷)؛ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام، ۱۱).

فایده سفر را همراه خود دارد. سفر چیزی است که غیر سفر جای آن را نمی‌گیرد. شعری در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هست که می‌گوید:

تَغْرَبُ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَ سَافِرٌ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدِ
تَقْرُحُ هَمٌّ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَا جَدِ

سفر کن، مثل مرغ پابسته نباش که وقتی به پایش یک لنگه کفش می‌بندند دیگر نمی‌تواند تکان بخورد. سفر کن ولی هدف تو از سفر، طلب علوها و برتری‌ها یعنی طلب فضیلت‌ها و کسب کمال‌ها باشد. و در سفر پنج فایده نهفته است.^۱

دستورهای مکرر اسلام برای رفتن، گشتن، سیر کردن در زمین، سفر کردن و جهانگردی، برای تحقیق علمی است و رسیدن به یک معنای تازه و کشف یک مجهول تازه، یعنی کیفیت و علت انحطاط اقوام گذشته و علت نابودی آن اقوام و ملت‌هایی که در قرآن گاه از آنها یاد می‌شود. به انسان [ها] می‌گوید گوشه‌خانه نشینید و فکر کنید که چرا عاد از بین رفت، قوم ثمود از بین رفت، قوم لوط نابود شد و دائم بیافید و به دلیل عقل و منطق تخیل بکنید و تعریف منطقی جامع و مانع بسازید. بلند شوید و راه بیفتید، بروید، بشکافید، ببینید، بجوید و بررسی عینی، تجربی، شهودی و حسی بکنید.^۲

موضوع‌های تاریخی قرآن

قرآن از میان انبوه وقایع تاریخی، به وقایع بسیاری اشاره کرده ولی از بیان وقایع گذشته، به‌عنوان موضوع تاریخ پرهیز کرده است. در بیان‌های تاریخی قرآن به جنبه‌های آموزندگی تاریخ و وقایع گذشته اشاره شده است. در این بیان‌ها موضوع‌ها و نکاتی درخور توجه وجود دارد که در ادامه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. از جمله موضوع‌های تاریخی که در قرآن بیان شده است، زندگی‌نامه و سیره برخی اشخاص است؛ برای مثال، اموری که مربوط به شخصیت فردی لقمان، زید، ابولهب، فرعون و همسرش، و دیگران است که چه گفته، یا چه کرده‌اند، در قرآن بیان شده است. حتی قرآن در

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۶۰۷. ۲. شریعتی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۳۶.

بعضی موارد تصریح می‌کند که فلان شخصیت را اسوه قرار بدهید، مثل اینکه درباره زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»،^۱ یا درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ» و کسانی که همراه او بودند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ». ^۲ چنان‌که قرآن نمی‌خواهد شخصیت‌ها را از آن جهت که شخصیت هستند، مطرح کند، بلکه افرادی را مطرح می‌کند که فکر یا عمل آنها، چه مثبت باشد یا منفی، می‌تواند از آنها بهره‌برداری شود.^۳

شخصیت‌های مثبت قرآنی، تاریخ‌ساز و محرک تاریخ هستند؛ انگیزه و هدف دارند؛ تعهد و مسئولیت می‌پذیرند؛ مشیت خدا را با حرکت و فعل خویش هماهنگ ساخته‌اند. بیشتر شخصیت‌های تاریخ‌ساز قرآن پیامبران هستند، آینده را می‌دانند، باید آینده را بسازند، جبری بر آنان نیست. تکلیف و تعهد است و آزادی و انتخاب؛ چراکه امتحان می‌شوند و هر امتحان دنباله ترمین و تحمل و تأمل و تلاش فراوان است.^۴ از این‌رو، بخشی از این جستار به تاریخ پیامبران اختصاص یافته است.

۲. وقایع تاریخی پیش از ظهور اسلام؛ قرآن از وقایعی برای مسلمانان سخن گفته است که در گذشته اتفاق افتاده و تازه مسلمانان یا از آنها اطلاعی نداشتند، یا اگر هم اطلاعی داشتند، بسیار کم و غیر قابل اعتنا بودند. از بسیاری تمدن‌ها، اقوام و ملل در قرآن نام برده شده است که بر اثر حوادث طبیعی یا غیر طبیعی نابود شده‌اند و در صدر اسلام هیچ خبر و حتی سندی برای اثبات آنها در دست نبود. قرآن، به‌عنوان منبعی برای شناخت این حوادث و وقایع به کار آمده و می‌تواند اطلاعات دیگر منابع در این زمینه را اصلاح، یا تکمیل کند.

۳. وقایع اجتماعی زمان ظهور اسلام که در حال حاضر جزء وقایع تاریخ محسوب می‌شوند. حوادث و وقایعی نیز با بعثت پیامبر و پس از آن اتفاق افتاده‌اند که اگرچه در آن زمان جزء حوادث اجتماعی محسوب می‌شدند، اما نسبت به زمان حاضر، جزء حوادث تاریخی‌اند. مثل آیاتی که از گروه‌بندی مردم به دلیل ظهور اسلام، مهاجرت مسلمانان، صلح و جنگ‌های آنان و... سخن به میان آورده‌اند. این جستار به این حوادث نیز می‌پردازد.

۱. احزاب، ۲۱.

۲. ممتحنه، ۴.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۸۳۷.

۴. رادمنش، تاریخ در قرآن، ص ۱۶۲.

۴. وقایعی که قرآن آنها را پیش‌بینی کرده است؛ در قرآن آیاتی وجود دارد که خبر از حوادثی در آینده می‌دهد. بعضی از آن وقایع محقق شده‌اند، مثل غلبه روم بر ایران؛ ولی بعضی از آنها هنوز در صف انتظارند و محقق نشده‌اند، مثل حاکمیت مستضعفان در زمین. این آیات نیز چون مربوط به آینده تاریخ و به عبارتی، نوعی آینده‌نگری هستند، در این جستار بررسی می‌شوند.

۵. موضوع‌های کلان تاریخی، مثل سنت‌های تاریخی؛ یکی از موضوع‌های تاریخی که در قرآن قابل بررسی است، مسائل و موضوع‌هایی است که در فلسفه‌های رایج تاریخ مطرح‌اند. از آیات تاریخی قرآن، اصولی کلان در باب موضوع‌های فلسفه نظری تاریخ قابل استنباط و استخراج است.

۶. افزون بر موارد یاد شده که به‌طور صریح در قرآن آیاتی درباره آنها وجود دارد، از آیات تاریخی و نقل تاریخ اقوام گذشته در قرآن می‌توان اصولی را برای تاریخ‌نگاری قرآن استنباط و استخراج کرد. اصول نگارش وقایع تاریخی، همچون:

– اصل بی‌نظری و بی‌غرضی در تاریخ‌نگاری؛

– اصل حاکمیت توحید در تاریخ‌نگاری، یعنی توجه به کلیت پدیده‌های تاریخی در تحلیل تاریخی و تاریخ‌نگاری، و توجه نکردن به جزئیات و حالت انفرادی پدیده‌های تاریخی، و نیز تاریخ‌نگاری را امری فراتر از دایره فرد، طبقه، قوم و ملت دیدن؛ که این یک اصل فلسفه نقدی تاریخ است؛

– اصل ترکیب در تاریخ‌نگاری؛ اصل ترکیب در تاریخ‌نگاری قابل استفاده از آیات تاریخی قرآن به این معناست که در تحلیل پدیده‌های تاریخی از دانش‌هایی مثل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و... بهره برده شود؛

– اصل مردم‌محوری در تاریخ‌نگاری؛ اصل مردم‌محوری در تاریخ‌نگاری قابل استفاده از تعالیم قرآن بیانگر این معناست که موضوع تاریخ‌نگاری در قرآن به تاریخ‌نگاری سنتی (حاکمان و جنگ‌ها) منحصر نیست، بلکه استوانه و محور اصلی گردش تاریخ در تاریخ‌نگاری قرآن، مردم هستند.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه اصول کلان نگارش علمی تاریخ، یا اصول فلسفه تحلیلی، یا انتقادی تاریخ از دیدگاه قرآن، ر.ک: همان، فصل مکتب تاریخی قرآن.

رویکرد قرآن در گزارش وقایع تاریخی و تاریخ‌نگاری رویکردی وقایع‌نگرانه و توصیفی محض نیست، بلکه به دست دادن بینشی مبتنی بر روش حکمت و تعقل تاریخی و روش هرمنوتیکی و تأویلی است.^۱

واژگان تاریخی قرآن

قصص

کلمه قصص در ۶ در قرآن به کار رفته است. قصص و مشتقات آن در قرآن در سه معنا به کار رفته است: ۱. بیان سرگذشت؛ هنگامی که موسی نزد او [شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»؛^۲ ۲. پیگیری و دنبال کردن اثر کسی یا چیزی؛ و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، در حالی که آنان بی‌خبر بودند؛^۳ ۳. خبر، سرگذشت و داستان؛ قصص در این معنا گاهی معنای اسمی دارد و بر خبر مقصود و اخبار پیگیری شده دلالت می‌کند، در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد؛^۴ و گاهی به معنای مصدری استعمال شده است و بر پی‌جویی خبر و دنبال کردن اثر کسی یا چیزی دلالت می‌کند؛ (موسی) گفت: «آن همان بود که ما می‌خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالی که پی‌جویی می‌کردند.^۵

اما قصص قرآنی به چه معناست؟^۶ در پاسخ این پرسش چند نظر وجود دارد؛ نخست اینکه فقط آن آیاتی قصه هستند که هم جنبه ادبی و هنری دارند و هم در آنها داستانی بازگو شده است. بر این اساس ماجرای اصحاب فیل به خاطر کوتاهی قصه تلقی نمی‌شود.^۷ دومین نظر آن است

۱. آغاچری، گفتگو در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۱۹-۱۲۲.

۲. «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص، ۲۵).

۳. «وَوَقَّالَتْ لِأُخْتَيْهِ قُصِيهِ قَبَضَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص، ۱۱).

۴. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (يوسف، ۱۱۱).

۵. «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَازْتَدَا عَلِيٌّ آثَارَهُمَا قَصَصًا» (كهف، ۶۴).

۶. ر.ک: قنادی، صالح، قصه‌های قرآن، ص ۱۷-۱۸.

۷. مأمون فریز جزار، خصائص القصص الاسلاميه، ص ۶۰.

که آیاتی قصه گفته می‌شود که دربارهٔ اقوام گذشته باشد. در نتیجه بیان وقایع عصر پیامبر قصه محسوب نمی‌شوند.^۱ و آخرین نظر این است که افزون بر اخبار گذشتگان شامل وقایع اتفاق افتاده در زمان پیامبر هم باشد.^۲

کاربرد قصص در قرآن به خبرهایی اختصاص یافته است که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله‌دار، تصویری هدفمند و عبرت‌آور در ذهن مخاطب می‌سازد که در اصطلاح به آن قصه قرآنی گفته می‌شود، خواه آن داستان کوتاه باشد یا طولانی، مربوط به گذشته‌های دور باشد یا زمان نزدیک.^۳

مفهوم قصه در قرآن منحصر به لفظ قصص و مشتقات آن نیست، بلکه گاهی واژگانی مانند نبأ و حدیث نیز به معنای قصص به کار رفته است که می‌توان از این‌گونه آیات نیز دربارهٔ اهداف و ماهیت قصه‌های قرآنی بهره‌مند شد و از اصول به کار رفته در آنها سرمشق و الهام گرفت؛ مانند «ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می‌خوانیم»^۴ و یا «و آیا خبر موسی به تو رسیده است»،^۵ و «یا همانند کسی که از کنار یک آبادی ویران شده عبور کرد».^۶ این نکته شایان یادآوری است که حوادث زمان پیامبر که در قرآن بیان شده است، مانند جنگ بدر، احد، خندق، ... و بیعت رضوان، صلح حدیبیه جزء قصه‌های قرآنی به شمار می‌آید.^۷

جمع

این واژه از لحاظ ماده و اشتقاق لغوی به واژهٔ گروه (و شاید جامعه) از هر واژه‌ای نزدیک‌تر است. همان‌گونه که از لحاظ معنا نیز چنین است؛ زیرا قرآن این واژه را در مقام بیان جماعت در چند آیه به کار گرفته است. در آیه «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ»^۸ از گروه مشرکان به «جمع»

۱. حسینی، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه‌های قرآنی، ص ۳۲.

۲. عبدالحافظ عبد ربه، بحوص فی قصص القرآن، ص ۴۴.

۳. حسینی، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه‌های قرآنی، ص ۳۷، به نقل از قنادی، صالح، قصه‌های قرآن، ص ۲۰.

۴. «تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (قصص، ۳).

۵. «و هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه، ۹).

۶. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره، ۲۵۹).

۷. قنادی، صالح، قصه‌های قرآن، ص ۲۰. ۸. قمر، ۴۵.